

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال ششم، تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۲۰

دفاع از آزادی با استفاده از قانون طبیعی اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۱

تاریخ تأیید: ۹۳/۸/۲۵

محمدحسین طالبی*

این نگارش، پس از معرفی کوتاه آموزه قانون طبیعی و ویژگی‌های آن در غرب، به حمایت محتوای این آموزه عقلی از آزادی می‌پردازد. در راستای این هدف، پس از تکیه بر مراتب سه‌گانه نفس و رصد کردن امکانات طبیعی آن، در این مقاله به تبیین فلسفی موهبت آزادی و ذکر محدودیت‌های آن از گذرگاه نظریه بدیع قانون طبیعی در اسلام پرداخته شده است.

حاصل این طرح فلسفی نو درباره آزادی آن است که حقیقت موهبت آزادی اولاً ترکیبی از دو جنبه اثباتی و سلبی است و ثانیاً برهان عقلی قانون طبیعی در دین اسلام مرزهای آزادی را روشن می‌سازد. نتیجه این حکم عقلی ارزشمندی و مقدس بودن همه آزادی‌های دینی است که با متد عقل و شرع شناسایی می‌شوند. به تعبیر دیگر، در این نگارش، با دلیل عقلی اثبات می‌شود که دین اسلام (عقل و شرع) محدودکننده و قداست‌بخش آزادی‌های بشر در همه جنبه‌های فردی و اجتماعی زندگی است. با رعایت موازین دینی اسلام، آزادی موهبتی می‌شود که همه آدمیان را به سعادت جاودانه هدایت می‌کند. در مقابل، آزادی‌های مخالف دین اسلام ضد تکامل بشر، ضد ارزش و در نتیجه نامقدس‌اند و انسان‌ها را شقاوتمند می‌گردانند.

واژگان کلیدی: قانون طبیعی، مراتب نفس، ماهیت آزادی، مرزهای آزادی.

* دانش‌یار فلسفه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

آزادی از دیرباز یکی از مسائل بسیار مهم در همه شئون زندگی بشر بوده است. موهبت آزادی امری است که آحاد انسان‌ها، چه عالم و چه عامی، از ابتدای زیست خود با آن سروکار دارند. امروزه، واژه آزادی در ساحت‌های گوناگون علوم انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد. در حوزه فلسفه و کلام از آزادی زیر عنوان جبر و اختیار بحث می‌شود. گفتمان آزادی در حوزه علوم اجتماعی به طور عام و به‌ویژه در دانش‌های حقوق، فلسفه حقوق، علوم سیاسی و فلسفه سیاسی زیر عنوان حقوق طبیعی، حقوق مدنی (شهروندی) و حقوق بشر مطرح می‌گردد.

به دلیل گستردگی گفتمان آزادی نسبت به حوزه‌های گوناگون علوم انسانی تاکنون آثار زیادی در این باره منتشر شده است. باوجود اینکه دانشمندان از زوایای متفاوت از آزادی بحث کرده‌اند، این نگارش بر روشن ساختن نکته‌ای جدید و بسیار مهم اهتمام می‌ورزد. آن نکته این است که چرا و تا چه اندازه موهبت آزادی در همه ساحت‌های فردی و اجتماعی زندگی بشر ارزشمند است. به بیان دیگر، چگونه می‌توان از آزادی و محدودیت‌های احتمالی آن دفاع عقلانی کرد، به طوری که خاطر مخاطب خردمند را آرام سازد.

آن‌چنان‌که از عنوان این نگارش پیداست، در این مقاله، آموزه قانون طبیعی^۱ در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش مهم برمی‌آید. در این راستا، ابتدا، پس از توضیح مختصر درباره قانون طبیعی و محتوای آن، به تبیین چگونگی حمایت این آموزه از موهبت آزادی و تعیین مرزهای آن پرداخته می‌شود.

1. Natural law.

قانون طبیعی

قانون طبیعی چیست؟ در مجامع علمی مغرب‌زمین، آموزه قانون طبیعی مبنای پاسخ به بسیاری از مسائل دشوار اخلاقی، حقوقی، سیاسی و جامعه‌شناختی تلقی می‌شود. اهمیت بحث از قانون طبیعی در نوشته‌های دانشمندان غرب از آغاز تاکنون سبب شده است نظریه‌های بسیار متفاوت درباره این آموزه در غرب طرح گردد.

تاریخ نظریه‌های مربوط به دکترین «قانون طبیعی» در فلسفه غرب گستره‌ای زمانی به طول تقریباً ۲۵۰۰ سال را به خود اختصاص داده است. همراه با شروع مباحث عقلی در یونان باستان، در سده ششم پیش از میلاد مسیح، بحث از قانون طبیعی آغاز گردید و تا ۲۴ قرن بعد، با سیطره فلسفه اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) در حوزه علوم فلسفی در مغرب‌زمین، در قرن نوزدهم میلادی، این مقطع از مطالعات مربوط به قانون طبیعی پایان پذیرفت. (طالبی، ۱۳۸۸: ۶۳)

با احیای اندیشه قانون طبیعی در نیمه دوم قرن بیستم، نظریه‌های جدید و متنوعی در مسئله قانون طبیعی مطرح گردید که عمدتاً رویکردی غیردینی (سکولار) داشت.

به سبب وجود قانون طبیعی بود که مسئله حقوق طبیعی در دوره جدید نزد اندیشوران توجیه‌پذیر گردید و به‌عنوان یگانه حقوق بشری که هرگز انسان‌ها در ایجاد آن نقشی نداشته‌اند، مورد اهتمام قرار گرفت. طرح مسئله حقوق طبیعی - که امروزه حقوق بشر نامیده می‌شود - و نیز توجیه عقلانی آن، برای اولین بار در تاریخ فلسفه، در زمان «توماس هابز»^۱ و پس از آن، به وسیله «جان لاک»^۲ اتفاق

1. Thomas Hobbes.

2. John Locke.

افتاد. لاک قانون طبیعی را به منزله سنگ زیربنای توجیه عقلانی حقوق طبیعی بشر می‌دانست.

هرچند از آموزه قانون طبیعی در غرب تفسیرهای بسیار متفاوتی شده است، با وجود همه این تفاوت‌ها، همگی بر وجود چند اصل مشترک درباره این آموزه اتفاق دارند. فیلسوف و خطیب نامدار رومی، مارکوس تولیوس سیسرون^۱ (۱۰۶-۴۳ ق.م) - که مشهورترین و مقبول‌ترین نظریه قانون طبیعی را در روم باستان در معرض اندیشه مخاطبان قرار داد - این اصول مشترک را به مثابه ویژگی‌های قانون طبیعی چنین بیان می‌کند (Cicero, 1998: 68-9, III.33):

۱. قانون طبیعی امری عینی است، نه ذهنی؛

۲. این قانون ازلی و ثابت است؛

۳. قانون طبیعی در همه جوامع یکسان است؛

۴. این قانون، ربانی است، یعنی ساخته دست بشر نیست.

آخرین و پرطرفدارترین تفسیر قانون طبیعی در غرب مراد از آن را دریافت‌های عقل عملی بشر می‌داند که براساس آن، رفتار انسان در زندگی تنظیم می‌شود. (Cottingham, 2004: 13)

با وجود اهمیت فراوان و سابقه طولانی موضوع قانون طبیعی در مجامع علمی مغرب‌زمین، بحث از این مسئله با حفظ عنوان قانون طبیعی، هیچ‌گونه سابقه‌ای در میان مباحث علمی اندیشوران مسلمان ندارد، هرچند محاورات علمی آنان درباره حکم عقل - به ویژه در باب «حسن و قبح عقلی» - با برخی از مباحث

1. Marcus Tullius Cicero.

مربوط به قانون طبیعی هم‌پوشانی دارد.^۱ اینکه دانشمندان مسلمان در آثار خود

۱. با کمال تأسف، برخی از نویسندگان پارسی‌زبان، که در آثار خود در مقام گزارش‌نویسی از ماجرای مکتب «حقوق طبیعی» (natural rights) برآمده‌اند، آن را با قانون طبیعی خلط کرده و عبارت «natural law» را به جای «قانون طبیعی» به معنای «حقوق طبیعی» دانسته‌اند. آنها مکتب حقوق طبیعی را پرسابقه معرفی کرده و حتی آن را به افلاطون و ارسطو نیز نسبت داده‌اند، در حالی که مباحث مربوط به حقوق طبیعی در غرب که امروزه حقوق بشر خوانده می‌شود، زاده دوران مدرن است (کریژل، ۱۳۸۰: ۳۷) و عمر آن از بیش از سه قرن و نیم (اواسط قرن هفدهم) فراتر نمی‌رود. علت اصلی وجود اشتباه در ترجمه «natural law» به حقوق طبیعی، استفاده از واژه «حقوق» به جای «قانون» در ترجمه کلمه «law» است.

ناگفته نماند که امروزه، این کاربرد اشتباه در زبان فارسی، آنها را در میان اهل قلم، امری رایج گردیده است، به گونه‌ای که علم قانون‌گذاری و شاخه‌های آنکه ترجمه واژه «law» و مشتقات آن است به «علم حقوق» ترجمه می‌شود، غافل از آنکه حقوق در زبان فارسی برگردان واژه انگلیسی rights است، نه law. واژه انگلیسی law به معنای قانون است، نه حقوق. (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۷۶-۱۷۷). نتیجه این اشتباه مشهور سردرگمی در مراد از عبارت «فلسفه حقوق» در زبان فارسی است، که آیا مقصود از آن philosophy of law است یا philosophy of rights، در حالی که این دو حوزه از دانش یکی نیستند.

برای جلوگیری از اشتباه در برداشت از واژگان «فلسفه حقوق»، «حقوق طبیعی» و «قانون طبیعی» در زبان فارسی، برخی از نویسندگان واژه rights را به جای «حقوق» به «حق» ترجمه کرده‌اند. (ر.ک. کلی، ۱۳۸۲: [پانویس]) براساس این روش، عبارت‌های philosophy of rights و natural rights به جای اینکه به معنای «فلسفه حقوق» و «حقوق طبیعی» باشد، به ترتیب، به معنای «فلسفه حق» و «حق طبیعی» ترجمه شده‌اند. هرچند در این شیوه مفاد واژگان law و rights با هم خلط نمی‌شوند، واژه rights که در زبان اصلی به صورت جمع آمده در زبان فارسی به صورت مفرد ترجمه شده است.

کوتاه سخن آنکه چون محتوای natural law به اعتراف اکثر قریب به اتفاق نظریه‌پردازان

واژه قانون طبیعی را به کار نبرده‌اند امر مهمی نیست؛ مسئله مهم آن است که ما بتوانیم از اصول فلسفی در اسلام محتوای قانون طبیعی را به طور کلی و به ویژه در این نگارش درباب آزادی کشف کنیم.

نگاه قانون طبیعی اسلامی به آزادی

اینک، در پی آنیم تا آن مقدار از محتوای نظریه قانون طبیعی در اسلام را که مربوط به آزادی است بیان کنیم.^۱ به تعبیر دیگر، نگارنده درصدد تحلیل موهبت

قانون طبیعی قانون عقلی حاکم بر رفتار بشر است، ترجمه این واژه انگلیسی به حقوق طبیعی امری کاملاً نادرست است، زیرا قانون عقلی را نمی‌توان به «حقوق عقلی» ترجمه کرد، همچنان‌که قوانین فیزیک و ریاضی را نمی‌توان به معنای حقوق فیزیک و حقوق ریاضی دانست. دلیل این امر آن است که قانون طبیعی، همانند قوانین فیزیک و ریاضی، از جمله قوانین تکوینی موجود در جهان آفرینش است که بشر در اعتبار آن هیچ نقشی ندارد و، بنابراین نمی‌توان به آن حقوق گفت، زیرا حقوق دارای اعتبار بشری است، درحالی‌که اعتبار قانون طبیعی همانند اعتبار سایر قوانین تکوینی در جهان، مثل قوانین ریاضی، فیزیک و شیمی، از ناحیه بشر نیست. از این رو، بر هیچ‌یک از آنها نمی‌توان واژه «حقوق» اطلاق کرد. بنابراین، برگردان صحیح واژه «natural law» قانون طبیعی است، نه حقوق طبیعی.

گفتنی است که نویسندگان عرب زبان نیز واژه «natural law» را به «القانون الطبيعي» ترجمه می‌کنند، نه به «الحقوق الطبيعي». آنها به درستی عبارت «الحقوق الطبيعي» را برگردان کلمه «natural rights» می‌دانند. علت این امر آن است که عرب‌ها «law» را به واژه قانون ترجمه می‌کنند نه حقوق. مثلاً آنها عبارت «international law» را به «القانون الدولي» برگردان می‌کنند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۷۷)، اما فارسی‌زبانان آن را به «حقوق بین الملل» ترجمه کرده‌اند.

۱. برای اطلاع از شرح نظریه قانون طبیعی در اسلام، ر.ک. طالبی، ۱۳۹۰.

آزادی و بیان محدودیت‌های آن از راه برهان عقلی است. اگر بتوان روایت عقل درباره آزادی را با قرائت اسلامی به‌درستی بازخوانی کرد، محتوای قانون طبیعی در باب موهبت آزادی از نگاه فلسفه اسلامی کشف خواهد شد.

مراد از قانون طبیعی فرمان‌های عقل عملی درباره رفتارهای اختیاری بشر است، به طوری که انسان در اثر انجام این رفتارها سعادت‌مند گردد. طبیعی بودن محتوای این قانون به دلیل آن است که این محتوا از طبیعت بشر ناشی می‌شود. قبل از بیان موشکافانه فرمان عقل عملی درباره آزادی در اسلام لازم است به دو نکته اساسی توجه کافی شود:

نکته ۱. وظیفه دانش فلسفه اسلامی در تبیین مبانی فلسفی قانون طبیعی در اسلام آن است که با استفاده از تعریفی که خداوند-آفریننده و علت فاعلی بشر- در معرفی حقیقت انسان ارائه کرده است، مبانی فلسفی نظریه اسلامی درباره قانون طبیعی را به اطلاع اهل خرد برساند. این نظریه با تحلیل وجود انسان و شناسایی عناصر مادی و معنوی وجود او یعنی بدن و روحش، بر این نکته تأکید می‌کند که حقیقت ماندگار انسان ویژگی‌های روحی او است. به این دلیل، اهمیت روح بشر بیش از بدن است.

نکته ۲. همچنین، این نظریه با تمرکز بر ویژگی کمال‌جویی انسان هدف از خلقت او را تبیین می‌کند. این نظریه با در نظر گرفتن رابطه میان ذات بشر و غایت وجودی‌اش، یعنی هدف از خلقتش، بر انجام دادن برخی از افعال برای رسیدن یا نزدیک شدن انسان به مقام والای انسان کامل تأکید می‌کند. مصادیق فرمان‌های عقل درباره انجام این افعال محتوای قانون طبیعی از نگاه فلسفی اسلام است.

نظریه فلسفی اسلام در راستای دو نکته بالا بر این امر تأکید دارد: انسان دارای دو عنصر مادی (بدن) و معنوی (روح) است. عنصر مادی که به تدریج به وجود می‌آید با مرگ نابود می‌شود. روح مجرد انسان حقیقت پایدار آدمی است که خصایص شخصیتی انسان در آن وجود دارد. این حقیقت مجرد بارقه‌ای از روح خدا است و در آن میل به کمال مطلق قرار داده شده است تا مشوقی برای حرکت او به سوی کمال مطلق باشد. هدف فعلی خدا از آفرینش انسان رسیدن به بالاترین درجه سعادت، یعنی رسیدن به مقام والای انسان کامل، است که نزدیک‌ترین مقام یک مخلوق به مقام کمال مطلق خداوندی است. تنها راه رسیدن به رستگاری اطاعت از خدا؛ یعنی پیروی از دین (عقل و شرع)، است. هرچند اطلاع از فرامین دینی (شرعی و عقلی) شرط لازم برای سعادت انسان است، این نگارش با دستورات شرعی نسبتی ندارد.

با توجه به تفسیر صحیح از حقیقت انسان و رسیدن به مقام انسان کامل که مطلوب فطری اوست، به همه فرامین عقلی که بشر را در رسیدن به این مطلوب فطری یاری می‌دهد، قانون طبیعی گفته می‌شود. این فرمان‌های عقلی از طبیعت بشر سرچشمه می‌گیرد. به این دلیل، قوانین عقلی مربوط به رفتار در مورد همه انسان‌ها در هر زمان و مکان و با هر زبان و نژاد و جنسیت به طور یکسان صدق می‌کند. راز جهان‌شمولی و پایداری قانون طبیعی همین نکته است.

طرح فلسفی نو راجع به مسئله قانون طبیعی در اسلام را می‌توان از نگاه عمیق فلسفی به نفس آدمی و بررسی مراتب نفس و مطالعه ویژگی‌های هر مرتبه ابداع کرد. اگر بخواهیم محتوای قانون طبیعی را در اسلام- یعنی محتوای فرمان‌های عقل عملی درباره رفتار آدمی را از نگاه فلسفه اسلامی- تبیین کنیم، ناگزیریم همه

نیازهای طبیعی بشر را در مسیر رسیدن به مقام انسان کامل که غایه‌القصوی و مطلوب فطری همه انسان‌ها است بررسی کنیم. قانون طبیعی دستورات عقل عملی در رابطه با چگونگی استفاده از امکانات طبیعی بشر در راه رسیدن به سعادت همیشگی - یعنی رسیدن بشر به مقام والای خلیفه‌اللهی (مقام انسان کامل) است. به تعبیر دیگر، قانون طبیعی، راهکار عقلی استفاده از امکانات طبیعی انسان برای رسیدن به آن مقام والا است.

برای کشف احکام اولیه عقل عملی درباره رفتارهای بشر ابتدا باید مراتب مختلف نفس آدمی را شناخت و، آنگاه، باتوجه به ویژگی‌های هر مرتبه از نفس، امکانات طبیعی آن مرتبه را شناسایی کرد. در نتیجه، محتوای قانون طبیعی - یعنی حکم عقل درباره رفتارهای بشر با التفات به امکانات طبیعی هر مرتبه از نفس - به دست می‌آید. اما به دلیل اینکه موضوع این نگارش حمایت قانون طبیعی از آزادی است، از گستراندن بحث مستقل درباره قانون طبیعی پرهیز کرده فقط به شرح آن مقدار از این قانون می‌پردازیم که در تبیین موهبت آزادی به آن نیازمندیم.

مراتب نفس

گفته شد که حقیقت آدمی همان روح اوست که در بدن مادی اش حلول کرده، آن را تدبیر می‌کند. به لحاظ این رابطه روح و بدن است که به روح «نفس» نیز گفته می‌شود. کارکردهای گوناگون هر انسان دلیل بر این امر است که نفس آدمی دارای سه مرتبه نباتی، حیوانی و انسانی (ناطقه) است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۵۳/۱ و ۱۲۹). به بیان دیگر، انسان‌ها در برخی از افعال شبیه گیاهان عمل می‌کنند، مثل اینکه همه انسان‌ها برای زنده ماندن غذا می‌خورند. به آن مرتبه از

نفس آدمی که کارکردهای گیاهی بدن را مدیریت می‌کند نفس نباتی گفته می‌شود.

همچنین، برخی دیگر از کارهای انسان شبیه فعالیت‌های حیوانات است. مثلاً، همه انسان‌ها همانند حیوانات از راه حواس مختلف ظاهری چیزهایی را درک می‌کنند. آن مرتبه از نفس که این امور مشترک میان انسان و حیوان را در انسان تدبیر می‌کند نفس حیوانی نام دارد.

دسته دیگری از افعال بشر اختصاص به انسان‌ها دارد، به این معنا که هیچ‌یک از افراد سایر انواع حیوانات یا گیاهان توانایی انجام آن کارها را ندارند. اموری مثل اندیشیدن از جمله این افعال است. به آن مرتبه از نفس آدمی که این‌گونه افعال صادره از انسان را مدیریت می‌کند نفس ناطقه گفته می‌شود. این مرتبه از نفس از آن دو مرتبه دیگر، یعنی نفس نباتی و نفس حیوانی، والاتر است.

با شناسایی امکانات طبیعی بشر در هر مرتبه از مراتب سه‌گانه نفس انسان، می‌توان حکم عقل، یعنی محتوای قانون طبیعی، را با توجه به امکانات هر مرتبه از نفس به دست آورد. مراد از امکانات طبیعی بشر کلیه توانایی‌هایی است که خدای متعال در وجود آدمی قرار داده است و انسان به وسیله آنها می‌تواند به سوی تکامل و درک سعادت ابدی حرکت کند. موهبت آزادی یکی از امکانات طبیعی بشر است که خدای متعال آن را به بشر عطا فرموده تا وی با استفاده از آن خود را به مدارج والای تکامل بشری و به مرتبه انسان کامل برساند.

آیا آزادی به کدام مرتبه از مراتب سه‌گانه نفس وابسته است؟ توصیه عقل عملی محتوای قانون طبیعی درباره آزادی چیست؟

آزادی، یکی از امکانات طبیعی در مرتبه نفس حیوانی

مرتبه میانی نفس بشر مرتبه حیوانی است. این مرتبه از نفس، به لحاظ کمالات وجودی، بالاتر از نفس نباتی و پایین تر از نفس ناطقه است. نفس حیوانی دارای دو قوه است: قوه مدرکه جزئیه (درک کننده امور جزئی) و قوه محرکه (به حرکت درآورنده). (طوسی، ۱۳۷۵: ۴۱۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۵۴/۱ و ۱۳۰)

قوه محرکه، مشتمل بر دو عامل اجرایی است: قوه شوقیه (باعثه: برانگیزنده) و قوه تحریکی.

قوه شوقیه عبارت است از: عامل برانگیزاننده به سوی جلب منفعت یا دفع مفسده. اگر قوه شوقیه انسان یا حیوان را به جلب منفعت تهییج کند، به آن قوه شهویه گفته می شود. در صورتی که قوه شوقیه انسان یا حیوان را برای دفع زیان برانگیزاند، به آن قوه غضبیه می گویند.

قوه تحریکی همان اراده است که پس از قوه شوقیه شهویه یا غضبیه به اعضا و جوارح بدن فرمان حرکت و فرمان انجام دادن عمل می دهد. ویژگی ذاتی قوه تحریکی (اراده) آزادی است. موهبت آزادی امری بسیط و یک بعدی نیست بلکه ترکیبی از دو جهت اثباتی و سلبی است. توجه به این نکته شایسته است که موهبت آزادی با نگاه موشکافانه فلسفی عبارت است از حالتی که فاعل به سبب آن از سویی توانایی عزم و سپس صدور فعل و ترک دارد و از سوی دیگر در این توانایی رها است، یعنی مانعی از بروز آن جلوگیری نمی کند.

به بیان دیگر، آزادی عبارت است از: توانایی بالفعل و بی قید و شرط بودن قوه تحریکی نفس حیوانی در تصمیم گیری و سپس به فعلیت رساندن متعلق تصمیم، یعنی انجام دادن عملی سودمند یا ترک عمل زیان آور. چنانچه جنبه سلبی آزادی

یعنی نبودن مانع به جنبه اثباتی آن ضمیمه نشود، جبر تحقق می‌یابد. به این دلیل است که حیوانات و انسان‌ها با وجود اینکه در انجام دادن افعال خویش جنبه اثباتی آزادی یعنی توانایی بالفعل دارند، در انجام برخی از آن افعال آزاد نیستند بلکه مجبورند.

از توصیف بالا درباره حقیقت آزادی می‌توان به سستی عقیده کسانی مثل آیزیا برلین^۱ و طرفدارانش که آزادی را دارای دو معنای مثبت و منفی دانسته‌اند و یا کسانی مثل مک کالوم^۲ و پیروانش که آن را فقط به معنای «منفی نبودن» مانع می‌دانند (میراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۷) پی‌برد.

حاصل آنکه موهبت آزادی امری طبیعی است که نه تنها انسان‌ها بلکه همه حیوانات نیز از آن بهره‌مندند، زیرا آزادی از ویژگی‌های ذاتی قوه تحریکی (اراده) نفس حیوانی است که هم در حیوانات و هم در انسان‌ها وجود دارد. آنچه تاکنون درباره آزادی گفته شد، هویت فلسفی آن را آشکار می‌سازد. این حقیقت در همه انواع آزادی فردی و اجتماعی وجود دارد. از این رو، با کشف احکام این امر مشترک به کمک آموزه قانون طبیعی، می‌توان به احکام ذاتی انواع آزادی‌ها از جمله آزادی‌های اخلاقی، حقوقی و سیاسی پی‌برد.

رابطه آزادی با سایر امکانات طبیعی بشر

علاوه بر آزادی که وصف طبیعی اراده است، انسان دارای امکانات طبیعی دیگری نیز می‌باشد. اموری مثل تغذیه، رشد و نمو و تولید مثل کارکردهای طبیعی نفس گیاهی‌اند (طالبی، ۱۳۹۰: ۲۹۰)، همچنان‌که حرکت مکانی و نیز

-
1. Isaiah Berlin.
 2. Mac Callum.

دریافت‌های حسی با استفاده از حواس ظاهری و باطنی کارکردهای دیگر نفس حیوانی به‌شمار می‌روند (همان: ۲۹۵). همچنین، اندیشیدن و نیز پیروی از عقل عملی در همهٔ امور زندگی (فردی و اجتماعی) برای دستیابی به سعادت دو کارکرد نفس ناطقه است. (همان: ۲۹۹)

آزادی اراده در مقایسه با سایر امکانات طبیعی بشر حضور بیشتری در افعال انسان دارد، به‌طوری که اکثر افعال آدمی با موهبت آزادی همراه است. به تعبیر دیگر، خصوصیت آزادی این است که با بیشتر امکانات طبیعی انسان - که در بالا گفته شد - جمع می‌شود. برای مثال، تغذیه، تولید مثل، استفاده از حواس، حرکت مکانی، اندیشه و پیروی از عقل عملی، که همگی از امکانات طبیعی بشر در مراتب سه‌گانه نفس به‌شمار می‌روند، عمدتاً به‌طور آزاد انجام می‌گیرند. انسان‌ها در انجام بیشتر مصادیق این افعال طبیعی آزادند و با اراده انجام می‌دهند و مانعی طبیعی ایشان را تهدید نمی‌کند. در میان امکانات طبیعی بشر، فقط رشد و نمو است که عمل ارادی و آزاد نیست، بلکه تابعی قهری از تغذیه است.

در مقابل، سایر امکانات طبیعی یا با یکدیگر جمع نمی‌شوند و یا اگر جمع بشوند، گستره کمتری نسبت به آزادی دارند. مثلاً، دریافت‌های حسی، یعنی علوم جزئی‌ای که با استفاده از حواس به‌دست می‌آیند و از کارکردهای نفس حیوانی می‌باشند، به‌هیچ‌وجه با عمل اندیشه که از کارکردهای نفس ناطقه است جمع نمی‌شود، زیرا اندیشه - که همان حرکت نفس از معلومات به مجهولات است - از راه حواس به‌دست نمی‌آید. البته، ممکن است در مقدمات استدلال از علوم جزئی، (علوم حسی) استفاده شود، اما این استفاده - چنان‌که گفته شد - در مقدمات اندیشه است، نه در خود آن.

گاه ممکن است برخی از امکانات طبیعی با یکدیگر قابل جمع باشند، ولی این همراهی اکثری نیست. برای نمونه، عمل تغذیه یا تولید مثل که از کارکردهای مرتبه نباتی نفس‌اند با حرکت مکانی که از آثار نفس حیوانی است غالباً جمع نمی‌شوند، هرچند مانعة‌الجمع نیستند.

کوتاه سخن آنکه، موهبت آزادی همواره در بیشتر عرصه‌های وجودی بشر حضور دارد. پرسش بسیار مهم که این نگارش برای پاسخ‌گفتن به آن تدوین شده آن است: انسان تا چه اندازه در انجام دادن افعال خود که همگی ریشه در امکانات طبیعی مراتب سه‌گانه نفس دارد آزاد است؟ به تعبیر دیگر، پس از آنکه دانستیم انسان در بیشتر افعال خود آزاد است، می‌خواهیم بدانیم مرز آزادی‌های انسان کجاست؟ آزادی‌های بشر به چه وسیله محدود می‌شوند؟

در پاسخ به این پرسش، نگارنده در نظر دارد با استمداد از آموزه بدیع قانون طبیعی در اسلام محدودیت‌های آزادی را بیان کند. به بیان دیگر، همچنان‌که تبیین اصل آزادی از طریق مقدمات قانون طبیعی در اسلام صورت گرفت، محدودیت‌های آزادی نیز با اتکا به این قانون، که دلیلی صرفاً عقلی است، توجیه‌پذیر می‌باشد.

محدودیت‌های آزادی با اتکا به محتوای قانون طبیعی در اسلام

گفته شد که مراد از قانون طبیعی فرمان‌های عقل عملی درباره رفتارهای اختیاری بشر است، به طوری که انسان در اثر انجام دادن این رفتارها سعادت‌مند گردد. به تعبیر دیگر، قانون طبیعی حکم عقل عملی درباره بایدها و نبایدهای زندگی سعادت‌مندان آدمیان است. روی دیگر سکه تبیین بایدها و نبایدها نشان دادن حدود مرز آزادی‌های انسان در مسیر کسب سعادت جاویدان است.

با توجه به اینکه ریشه کارهای بشر همان امکانات طبیعی او در هریک از مراتب سه گانه نفس است، محتوای قانون طبیعی، یعنی «احکام بدیهی عقل عملی»، براساس کارکردهای نفس در هریک از این مراتب تدوین می‌شود. در اینجا، نیازی به تبیین همه گزاره‌های قانون طبیعی نیست، بلکه به آن مقدار از این قانون که در تبیین محدودیت‌های آزادی نقش دارد بسنده می‌کنیم.

قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه

دانستیم که عالی‌ترین مرتبه نفس مرتبه نفس ناطقه است. این مرتبه از نفس دارای دو قوه عالمه و عامله است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۳۰/۸) کار قوه عالمه ادراک کلیات است، اعم از تصور مفاهیم کلی و تصدیق بدیهی یا نظری آنها. تصدیق نظری از راه اندیشیدن انجام می‌شود. به قوه عالمه قوه عاقله نیز گفته می‌شود.

با توجه به اینکه، از یک سو، کمال‌جویی و تلاش برای سعادت‌مندی یکی از ویژگی‌های فطری بشر است و، از سوی دیگر، مقام انسان کامل نقطه اوج تکامل و دربردارنده سعادت جاودانه است، عقل عملی پس از درک خوبی یا بدی امور مربوط به رفتار بشر از راه قوه شهویه یا قوه غضبیه اراده می‌کند تا ارگان‌ها را برای جلب منفعت یا دفع ضرر در راستای رسیدن به سعادت ابدی به حرکت درآورد. بنابراین، وظیفه قوه عامله نفس ناطقه به حرکت درآوردن ارگان‌های بدن برای رسیدن به سعادت همیشگی است. به تعبیر دیگر، حرکت‌های اختیاری بشر که قوه عامله نفس ناطقه انجام می‌دهد با هماهنگی قوه عاقله و برای رسیدن به سعادت جاودانه صورت می‌گیرد. کسب همه فضایل اخلاقی و دین‌داری و ارتباط با خدا از مختصات نفس ناطقه به‌شمار می‌رود.

حاصل آنکه دو کارکرد قوای نفس ناطقه عبارت‌اند از:

۱. ادراک کلیات، مثل تصور مفاهیم کلی و تصدیق بدیهی یا تصدیق نظری آنها از راه اندیشه

۲. به حرکت درآوردن ارادی، یعنی حرکت آزادانه ارگان‌های بدن براساس پیروی از عقل عملی برای دستیابی به سعادت ابدی.

براساس کارکردهای نفس ناطقه، شماری از قوانین طبیعی که همان احکام عقل عملی در این مرتبه از نفس است به دست می‌آید. این احکام همگی مدرکات بدیهی عقل عملی و مربوط به رفتار بشر است که به صورت فرمان‌های عقلی بیان می‌شوند.

همچنان‌که عقل نظری دارای ادراکات بدیهی است و ریشه همه آنها گزاره «امتناع اجتماع دو نقیض» است، ریشه همه ادراک‌های بدیهی عقل عملی نیز عبارت است از اینکه انسان باید به دنبال کسب کمال حرکت کند. لازمه این امر آن است که انسان باید از هر آنچه با تکامل او منافات دارد بپرهیزد.

مبنای این درک بدیهی عقل عملی آن است که انسان فطرتاً کمال‌جو است. به این دلیل، انجام دادن کار نیک و اجتناب از کار بد اموری است که عقل عملی بشر به طور بدیهی به آنها حکم می‌کند، زیرا انجام دادن کار نیک برای انسان کمال‌آور است و انجام دادن کار بد نیز مانع تکامل انسان می‌شود.

عقل عملی با مبنا قرار دادن همین درک فطری سایر احکام بدیهی مربوط به رفتار بشر را صادر می‌کند. البته، این فرمان‌های عقل با توجه به امکانات طبیعی‌ای صادر می‌شود که بشر در هر یک از مراتب نفس دارد.

با توجه به اینکه یکی از امکانات طبیعی بشر در مرتبه نفس ناطقه ادراک

کلیاتی است که عقل نظری درک می‌کند، برخی از ادراکات عقل نظری مبنای درک بدیهی عقل عملی واقع می‌شوند. مثلاً، عقل نظری با براهین محکم ثابت می‌کند که

- این جهان دارای یک خالق واجب‌الوجود است. این موجود واجب‌الوجود هم دارای کمالات غیرمتناهی است و هم منشأ همه کمالات موجودات است. خالق جهان، که پروردگار جهانیان نیز هست، انسان را به این منظور آفریده تا با اکتساب کمالات به مقامات والا برسد. انسان، پس از زندگی مادی در این دنیا، به وسیله مرگ به جهان دیگری منتقل می‌شود و هرآنچه با اعمال خود در این دنیا کسب کرده است در جهان آخرت ظهور می‌کند. سعادت ابدی لذت‌هایی است که انسان به سبب داشتن کمالات معنوی و رسیدن به مقامات والا در سرای دیگر می‌برد.

- خداوند متعال از روی لطف خویش همه امکانات رسیدن به آن مقامات والا را در اختیار بشر قرار داده است. علاوه بر امکانات طبیعی که در مراتب مختلف نفس به بشر اعطا شده است، یکی دیگر از امکانات هدایت انسان به سعادت ابدی قراردادن هدایت‌کننده برای بشر در این دنیا است تا به انسان‌ها راه دستیابی به کمالات معنوی را نشان دهد.

- پروردگار جهان دو نوع هدایت‌کننده برای بشر قرار داده است: عقل و شرع. یافته‌های برهانی عقل برخی از راه‌های پیمایش مسیر سعادت را به انسان معرفی می‌کند. چون انسان نمی‌تواند سایر راه‌های کسب کمال و سعادت را با عقل خود بیابد، خداوند متعال آن راه‌ها را از طریق ارسال پیامبران به مردم نشان داده است. براساس این علوم نظری، که عقل نظری آن را با برهان درک می‌کند، یکی از مدرکات بدیهی عقل عملی این است که بشر برای رسیدن به سعادت ابدی باید از آنچه

که خداوند متعال از راه شریعت حقه بر مردم عرضه کرده است پیروی کند. بنابراین، با توجه به علم حضوری نفس به امکانات طبیعی خود در مرتبه نفس ناطقه، مفاد قانون طبیعی در این مرتبه از نفس را می‌توان به صورت گزاره‌های بدیهی زیر بیان کرد:

۱. هرکس باید در یادگیری علمی که برای رسیدن او به سعادت ابدی لازم است کوشا باشد.

این فرمان عقل به سبب نیازی است که انسان‌ها در مسیر تکامل معنوی خود نسبت به علم دارند. برخی از این علوم مربوط به «هست‌ها و نیست‌ها» و برخی دیگر مربوط به «بایدها و نبایدها» است. مثلاً، آگاهی برهان‌مند از مبدأ و معاد و از هدف خلقت انسان و اطلاع از مقدار آثار خوب و بد اعمال از جمله علوم هستی‌شناسانه‌ای است که انسان به آن نیاز دارد. همچنین، آگاهی از کیفیت انجام دادن اعمالی که موجبات به سعادت رسیدن او در این دنیا و سپس در آخرت فراهم می‌کند از جمله علمی است که مربوط به بایدها و نبایدها است.

۲. انسان فطرتاً کمال‌جو، باید افعالی را انجام دهد^۱ که برای او کمال‌آور بوده، او را در مسیر کسب سعادت ابدی به پیش می‌برد. همچنین، باید از انجام افعالی که او را از مسیر سعادت جاودانه دور می‌سازد اجتناب کند.

۳. برای انجام افعال کمال‌آور و پرهیز از اعمال شر در مسیر کسب سعادت ابدی، انسان باید از همه فرمان‌های عقل عملی اطاعت کند. یکی از این فرمان‌ها

۱. این افعال می‌تواند جوارحی یا جوانحی باشد. مثلاً، احسان به دیگران عملی جوارحی

است اما نیت انجام کار نیک عملی جوانحی است.

اطاعت از دستورات شرعی در ساحت عقیده، اخلاق و عمل جوارحی است.^۱ حجیت فرمان‌های عقل حجیت ذاتی است، یعنی درستی این فرمان‌ها نیازی به دلیل ندارد. انسان احساس نیاز درونی به حجت و هادی می‌کند. سومین گزاره قانون طبیعی مبنی بر لزوم اطاعت از همه فرمان‌های عقل در پاسخ به این احساس نیاز صادر می‌شود.

حدود آزادی

تبیین محدودیت‌های همه انواع آزادی‌های بشر براساس قانون طبیعی در اسلام با توجه به آخرین فرمان قانون طبیعی امکان‌پذیر می‌گردد. نکته بسیار مهمی که در این فرمان به آن تصریح شد این است: هیچ‌یک از گزاره‌هایی که عقل عملی در هریک از مراتب سه‌گانه نفس با عنوان قانون طبیعی بیان می‌کند نباید از دایره اطاعت از شرع خارج شود، زیرا اطاعت از شرع یکی از مصادیق مسلم اطاعت از عقل عملی است.

به تعبیر دیگر، یکی از احکام عقل عملی در مرتبه نفس ناطقه لزوم مطابقت افعال انسان با موازین شرعی است. این حکم همه اتصالات قانون طبیعی را در مراتب سه‌گانه نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس ناطقه به خود مقید می‌کند. به اصطلاح دانشمندان علم اصول فقه، این حکم عقل عملی که یکی از مصادیق قانون طبیعی در مرتبه نفس ناطقه است بر سایر احکام عقل عملی در همه مراتب

۱. اطاعت از دستورات شرع مقدس اسلام یکی از مصادیق اطاعت از عقل است. به این دلیل است که گفته می‌شود: امر به اطاعت در آیه شریفه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) امر ارشادی است، نه مولوی؛ یعنی فرمان عقل است نه اینکه دستور شرعی باشد.

سه‌گانه نفس حاکم است.

مثلاً، اگر محتوای قانون طبیعی در مرتبهٔ نفس نباتی با استناد به وجود قوهٔ غاذیه در این مرتبه از نفس این امر باشد که «انسان برای زنده‌ماندن باید از آب و هوا و غذای سالم استفاده کند»، قانون طبیعی در مرتبهٔ نفس ناطقه به ما می‌گوید: این آب و غذای سالم نباید آب و غذایی باشد که استفاده از آن برخلاف موازین دینی است. به تعبیر دیگر، مصرف این آب و غذا به لحاظ شرعی نباید حرام باشد، مثل اینکه انسان در حال روزه نباشد یا مصرف آب و غذا برای او زیان‌آور نباشد و یا این آب و غذا مال شخص دیگری نباشد یا اگر مال شخص دیگری است، مصرف آن با اجازه وی باشد. (استفاده از آن تصرف عُدوانی به‌شمار نرود).

مثالی دیگر، اینکه اقدام به تولید مثل، که یکی از مصادیق قانون طبیعی در مرتبهٔ نفس نباتی است، مقید به ازدواج شرعی می‌باشد. به تعبیر دیگر، این حکم عقل عملی در مرتبهٔ نفس نباتی که «بشر برای حفظ نوع خود باید تولید مثل کند» حکمی مطلق نیست؛ انسان نباید از هر راه و به هر وسیلهٔ ممکن تولید مثل کند، بلکه به استناد یکی از گزاره‌های قانون طبیعی در مرتبهٔ نفس ناطقه باید از راهی برود که مخالف شرع مقدس نباشد. راه‌های غیرشرعی تولید مثل، همانند زنا، نه تنها انسان را به سعادت ابدی نمی‌رساند بلکه سبب سقوط معنوی وی می‌گردد. همچنین، بر اساس حکومت حکم عقلی «لزوم مطابقت افعال انسان با موازین شرعی» بر سایر مصادیق قانون طبیعی، اقدام به حرکت از راه تهییج قوهٔ شهویه یا قوهٔ غضبیه - که از مصادیق قانون طبیعی در مرتبهٔ نفس حیوانی است - باید مقید به موازین شرعی باشد.

حاصل آنکه چون بشر، از یکسو، فطرتاً به دنبال دستیابی به سعادت جاویدان و رسیدن به مقام والای انسان کامل است و، از سوی دیگر، عقل به تنهایی توانایی تشخیص خوبی و بدی همه افعال را ندارد، آدمی برای دستیابی به سعادت ابدی علاوه بر عقل به منبع دیگری نیازمند است که به هیچوجه خطا و جهل در آن راه نداشته باشد. آن منبع همه چیزدان و خطا ناپذیر خدای متعال است که دانش تمییز همه خوبی‌ها از بدی‌ها را از راه وحی ربانی به وسیله آخرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اختیار بشر قرار داده است. انسان طبیعتاً، یعنی عقلاً، وظیفه خود می‌داند با پیروی از فرامین و حیانی ربانی که با عنوان شریعت اسلام شناخته می‌شود خویشتن را در این جهان به قله‌های کمال و سعادت نزدیک و نزدیک‌تر گرداند.

در نتیجه، براساس حکم عقل عملی و آموزه قانون طبیعی، هیچ‌یک از افعال اختیاری و آزادانه بشر، همچنان‌که نباید مخالف موازین مستقل عقلی باشد، همچنین نباید مخالف موازین شرعی نیز باشد، زیرا در سرپیچی از فرمان‌های شرعی مخالفت با عقل نیز نهفته است.

در یک کلام، آزادی‌ها نباید مخالف دین (عقل و شرع) باشد. چنانچه آزادی مخالف دین باشد، تأثیر منفی در روح آدمی خواهد داشت. چنین آزادی نه تنها انسان را به هیچوجه به سعادت همیشگی نمی‌رساند، بلکه برعکس، به شقاوت مبتلا می‌سازد.

نتیجه‌گیری

اکنون به پاسخ این پرسش بسیار مهم دست می‌یابیم که محدودیت‌های موهبت آزادی را چگونه شناسایی کنیم. عقل عملی و محتوای قانون طبیعی در اسلام از

آزادی‌هایی حمایت می‌کند که مخالف دین (عقل و شرع) نباشد. حجیت این حمایت عقلی حجیت ذاتی است، یعنی نیازی به دلیل ندارد. دین همهٔ انواع آزادی، از جمله آزادی‌های اخلاقی، حقوقی و سیاسی را محدود، ارزشمند و مقدس می‌کند. براین اساس، آزادی‌های مخالف با دین، خواه همانند قوانین حکومت‌های ظالمانه محدودتر از آزادی‌های دینی باشد و خواه همانند ادعاهای حکومت‌های لیبرال گسترده‌تر از آزادی‌های دینی باشد، نه تنها ارزشمند (دارای ارزش مثبت) نیستند بلکه ضد ارزش (دارای ارزش منفی) و نامقدس‌اند. دلیل این امر آن است که آزادی‌های ضد دین (ضد عقل و شرع) انسان را و، به تبع آن، جامعهٔ انسانی را از مسیر حرکت به سوی مقام انسان کامل و سعادت‌مندی منحرف کرده، آن را تباه می‌سازند. بنابراین، دین (عقل و شرع) آزادی را محدود و مقدس یعنی ارزشمند می‌کند.

کتابنامه

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۸۸). «جدیدترین نظریه قانون طبیعی در بوته نقد»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۳۹، صص ۶۱-۷۴.
- _____، (۱۳۹۰). *قانون طبیعی*. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۷۵)، *شرح‌الإشارات والتنبيهات*، قم: نشر البلاغه.
- کریزل، بلاندرین (۱۳۸۰). *در سنامه‌های فلسفی سیاسی*. ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- کلی، جان (۱۳۸۲). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). «گفت‌وگو با حجة الاسلام و المسلمین دکتر محقق داماد» در حق، حکم و تکلیف. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۱۷۱-۱۹۴.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۱). *آزادی در فلسفه سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب.
- Cicero, Marcus Tullius (1998). *The Republic and the Laws* [54-51 B.C.]. in N. Rudd trans. Oxford: Oxford University Press.
- Cottingham, John (2004) "Our Natural Guide...: Conscience, Nature, and Moral Experience" in *Human Values, New Essays on Ethics and Natural Law*. in David Oderberg and Timothy Chappell eds. Houndmills and New York: Palgrave Macmillan, pp: 11-31.